اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اين آخرين بحثی را که مطرح شد راجع به ابويحيي جرجانی بود اگر حتی اسمش را هم يادم رفته بود، که امشب باز دو مرتبه نگاه کردم رجال نجاشی را و عرض کرديم که راجع به اين شخص و کتاب اين شخص که آقايون اسم بردند عرض کرديم معلومات ما راجع به ايشان فعلاً منحصر است به مرحوم کشی که ايشان در کتاب خودش نام ايشان آورده با لقب يا کنيه ابويحيي الجرجانی اولاً مرحوم شيخ در آن فهرست اسم ايشان را حالا من اسم آن­ را تصادفاً يادم رفته نگاه کن ابويحيي جرجانی اسمش چه است؟ در کشی هست کامل است مرحوم شيخ اسم ايشان را آورده نجاشی اسم ايشان را نياورده همان به کنيه ابويحيي الجرجانی اکتفاء کرده و حالا چرا اين کار را کرده آن هم ما الآن نمی­توانيم چيزی درست و حسابی راجع به اين کار بگوييم ايشان در باب کنی اسم ايشان آورده اسمش شايد احمد باشد نمی­دانم حالا يادم رفته ابويحيي الجرجانی البته نجاشی دارد قال الکشی از اول عبارت عبارت کشی را نقل می­کند و نام کتاب­های ايشان را و چون می­دانيم که مرحوم نجاشی عقيده­ای خوبی نسبت به کتاب رجال کشی ندارد، آن را کثيرالاغلاط می­داند کتابی است که اغلاطش فراوان است، از اين عبارت قال الکشی معلوم می­شود خود نجاشی هم خيلی اطمينان به صحت اين مطالب ندارد، احتمال دارد جهتش اين بوده که خيلی اطمينان نداشته احتمال هم دارد چون از روش کار فهرستی خارج بوده اکتفاء به نام کشی کرده چون عرض کرديم در اين ابحاث اخير عرض کرديم روش کار فهرستی بر اين بود که کتاب را با اجازات بيارند در ضمن اجازات اگر مگر اين­که مواردی هست که نجاشی اسم اجازه نمی­برد و اين اشاره به اين است که اين کتاب موجود بوده اما در اجازات وارد نشده و حتی احتمال دارد کتاب در بازار هم موجود بوده مثل کاری که فهرست ابن نديم کرده احتمال قوی داديم چون اين خودش شيخ الوراقين در به بغداد بوده اين کتاب­ها در بازار موجود بوده کتاب­های که ايشان نام می­برد و اگر اين طور بود فکر می­کنم مرحوم نجاشی خودش نسبت می­داد نمی­گفت قال الکشی خودش می­گفت ابويحيي الجرجانی له اين کتاب اگر در بازار ظاهراً نه در اجازات اين کتاب را نه در بازار اين کتاب را ديده و نه از جای ديگر شنيده چنين شخصی خودش اين شخص هم بيشترين مناقشات و عناوينی که دارد با حشويه است حشويه عوام اهل سنت، اسماء کتب را که من باز امروز هم نگاه کردم با دقت، با دقت نه يعنی بررسی می­کردم اسم کتاب حالا غير از اين­که جای ديگر نيامد خود اهل سنت هم چنين اسمی را ننوشتند که از علماشان بوده از محدثين کان من اهل چه؟ يک چيزی محدثين اهل سنت به عنوان محدث و اين­ها،

س: جل اصحاب

ج: من جله يا اجله اصحاب الحديث، من که در کتب اهل سنت آن مقداری که من ديدم که پيدا نکردم اسم ايشان را که جزو اجله اصحاب اند شايد اجله اصحاب حديث همچنانکه از اسمش پيداست در خراسان يا جرجان شمال ايران بوده ابويحيي الجرجانی و معلوم است که مرحوم نجاشی هم از ايشان هيچ معلوماتی ندارد جز نوشته کشی هيچ معلوماتی ندارد و چرا اسم او را نياورده؟ چون در کشی اسم او هست اول بحث مطرح کردم اکتفاء به کنيه کرده ابويحيي الجرجانی احتمال دارد ديده مثلاً خيلی مطلب مهمی نيست اسم نبرده و احتمال هم داده می­شود اين احتمال اگر باشد نسبتاً قوی است يعنی اثر دارد شايد چون ديده شيخ در فهرست اسم اين را برده نظر ايشان اين بود چون می­گويند مرحوم نجاشی ناظر به فهرست شيخ طوسی است اين مطلب مشهور است حالا همه­اش که فکر نمی­کنم شايد يک مقدارش بعض­جاهاش و از مرحوم آقای بروجردی نقل شده که ايشان ناظری، اين طور که ديدم نقل را من يک نقل مسند درست و حسابی ديدم در کتاب­ها در کلمات که آقای بروجردی فرمودند ايشان ناظر به آن است، نمی­توانيم فعلاً چيزی بگوييم در اين­که ايشان آثار شيخ را نوشته جای بحث نيست خيلی هم از شيخ طوسی تجليل نکرده اسم ايشان را آورده گفته ثقه عين همين مقدار اکتفاء به ثقه عين کرده که انصافاً هم به ذهن ما می­آيد کم است،

س: چطور بعض المعاصرين نگفته؟

ج: بلی

س: بعض ما عاصرنا

ج: نه نه ثقه عين يعنی خيلی افراد ديگر تعاريف بسيار زيادی از آن­ها دارد فرض کن صفار محمد ابن حسن صفار، محمد ابن الحسين مرحوم کلينی او ناصف الحديث و اثبتهم فيه خيلی اين تعبير کلينی که در باره کسی ديگر در کتاب نجاشی من نديدم عده­ای از بزرگان را خيلی با بزرگواری و با تجليل نام می­برد، نسبت به مرحوم شيخ الطائفه با اين مقدار و ليکن شيخ طوسی نام نجاشی را نبرده و کتاب­های نجاشی را اسم نبرده،

س: آن­هم تلافی کرده

ج: بلی حالا تلافی کرده به قول شما يا هنوز کتاب­ها منتشر نبوده يا مشهور نبوده، به هر حال در معاير بغداد بلا اشکال نجاشی مشهورتر از شيخ است چون پدرش هم شيخ الطائفه می­گفتند مرد ملای بوده علی نجاشی احمد ابن علی و بعض جاها هم از پدرش نقل می­کند اخبرنی والدی، از پدرش هم نقل می­کند با اجازه پدرش و واضح است که يک شخصيتی يعنی پدر و پسر شخصيت علمی هستند و آثار خود اثر هم کتاب نجاشی به لحاظ علميت به لحاظ تعبير مثل همين بحثی که راجع به مرحوم آقای

22: 6

ستار شد که خيلی قلم خوبی دارد خيلی قلم اديبانه است در آن روزگار خيلی قلم اديبانه است تا يک حدی شبيه قلم مجيدی است چند دفعه عرض کردم، مجيدی هم همين طور است قلمش مثل نجاشی به خلاف قلم مرحوم شيخ در آثار خودش خيلی عربی ساده است واضح است يک انسانی بوده که خيلی به فوت و فن نکات ادبی وارد نبوده خيلی عربی،

س: عربی خراسانی

ج: عربی خراسان يا ما وقتی مشهد بوديم عربی کان يکون، عربی کان يکون خيلی عربی شيخ ساده و خيلی آسان است به خلاف نجاشی که بسيار قلم اديبانه­ای دارد بسيار قلم اديبانه و کاملاً هم انصافاً در اين رشته تخصص دارد اين­هم مال اين نيست که مثلاً مرحوم بحرالعلوم چه گفته فلان آقا نه اصلاً خود ما مراجعاتی به نجاشی داشتيم يا فهرست تفاوت بين اين دو نفر خيلی زياد است اما اين به معنی نيست که نجاشی هم اشتباهات نداشته ايشان هم دارد حالا آيا واقعاً ايشان نظرش اين بوده که آن کاری که شيخ در فهرست کرده اسم اين شخص اسمش را بيار ابويحيي جرجانی اسمش الآن يادم رفت،

س: فهرست

ج: در فهرست شيخ اسمش آمده

س: مرحوم نجاشی همان طور که فرموديد ندارد اما در کشی هست؟

ج: کجا آقا؟

س: در کشی می­­گويد که فی ابی يحيي الجرجانی قال ابوعمر و ابويحيي الجرجانی اسمه احمد ابن سعيد الفزاری،

ج: گفتم احمد، احمد ابن داود ابن، در فهرست يا رجال شيخ به نظرم هست، رجال شيخ فی اصحاب الهادی اسمش هست شيخ آورده اسمش را، يک کار ديگری که باز عجيب است اين کتاب کتاب کشی است آخر ترجمه مرحوم کشی کتاب­های ايشان را نام برده شيخ در کتاب کشی نام کتاب­ها را نياورده خيلی هم اين هم عجيب است ترجمه شيخ را بخوانيد ترجمه ابويحيي

س: در کشی که می­گويد ذکره فی الفهرست

ج: بعد می­گويد له کتب ذکرناه فی الفهرست، اين ذکرناه مال شيخ طوسی است مال کشی نيست خيلی خيلی تعجب آور است اين هم تعجب آور است

س: يعنی ذکرناه فی الفهرست را کجا می­گويند

ج: در کتاب کشی

س: در کشی

س: ها! در کشی می­گويد، ولی در فهرست نياورده

ج: چرا آورده اين عبارت قائلش شيخ است نه قائلش کشی شما آورديد کتاب کشی را تلخيص کرديد دقت کرديد و لذا الآن بايد مثلاً در اين چاپی که اگر می­­خواهد از رجال کشی بشود جداش بکنند اصلاً مثلاً با يک خط کج، خط چه بهش می­گويند؟ خطی که

س: بلی ايرانيک،

ج: ايرانيک با يک خط ديگری نوشته بشود که معلوم بشود اين مال شيخ طوسی است، اين عبارت کشی نيست اصلاً له کتب ذکرناه فی الفهرست در عبارت کشی آمده له کتب ذکرناه خب اين واضح است که مشکل پيدا کرده علی ای حال اسمش ندارد در رجال؟

س: اين در رجال شيخ طوسی در اصحاب ابی الحسن الثالث دارد که ابويحيي الجرجانی همين

ج: در من لم يروی دارد احمد را

س: بعد در باب من ذکر اسماء من لم يرو

ج: احم ابن داود ابن سعيد است،

س: پانصد و هفت آن­ها می­شود احمد ابن داود ابن سعيد الفزاری ابويحيي الجرجانی کان

ج: اسمش را آورده از کشی حالا من نمی­دانم چرا شيخ نجاشی اسمش را کامل، در کتاب کشی که اسم کامل است نجاشی فقط به کنيه اکتفاء کرده ابويحيي الجرجانی به همين مقدار اکتفاء و عبارت کشی را کامل آورده يعنی به عبارت اخری در همين کشی موجود عبارت کشی کامل نيست نجاشی کامل آورده،

س: صحيح

ج: نجاشی و شيخ هم در فهرست به نظرم کامل آورده اما در کتاب کشی موجود کامل نيست،

س: اين عبارت شيخ زياد هست در کشی

ج: کم مواردی است داريم موارد ديگر هم داريم که مثلاً ذکرناها فی الفهرست داريم، در جالش هم دارد، جابر ابن اسماعيل در رجال

س: همين­جا می­گويد له کتب ذکرناه فی الفهرست

ج: کجا آقا؟

س: در رجال در همين آقای احمد ابن

ج: نه نه در اسماعيل ابن جابر ايشان

س: رجال شيخ عرض می­کنم غير از کشی در رجال شيخ هم شيخ

ج: در رجال هم گاهی دارد شيخ در رجال هم می­گويد له کتب ذکرناه فی الفهرست اين را هم دارد در رجال خودش دارد شيخ دارد مواردی دارد حالا آيا دقيقاً در کشی غير از اين مورد چون من در رجال شيخ هم ديدم می­ترسم خلطی بين دور مورد شده باشد دارد در جال گاهی اوقات هم دارد، پس يک مطلب بلی آقا؟

س: فضل ابن شاذان را هم همين طور می­گويد

ج: اسماعيل ابن جابر را بياريد در اصحاب باقر

س: جسارتاً می­گويم

ج: اسماعيل ابن جابر جعفی و خثعمی بعضی از نسخه خصعمی دارد

س: در مورد فضل ابن شاذان در کشی شيخ آخرش می­گويد ان للفضل مأة و ستين مصنفاً ذکرنا بعضها فی تاب الفهرست،

ج: می­گويم اين کار اما اين چون احتمالاً کشی اسم نبرده يعنی اين ذکرنا اشکال ندارد مال فضل را کشی اسم نبرده ايشان نوشته من بعضی­هاش را در فهرست اما اين­جا کشی اسم برده نکته اين است کشی اين­جا اسم برده کتاب­ها را اسم برده شيخ حذف کرده گفته ذکرناه فی الفهرست، يعنی شيخ از خودش عبارت کشی و لذا عبارت کشی در نجاشی کامل آمده، ايشان کامل عبارت را آورده، با اسم

س: يعنی نجاشی اصل کشی را دستش بوده

ج: احتمالاً حالا اصل يا همين نسخه­ای ظاهراً اصل بايد باشد اين نسخه که نبوده

س: قبل از تلخيص شيخ بلی

ج: بلی قبل از تلخيص شيخ است يک­جای ديگر هم عرض کردم سابقاً به يک مناسبتی ذکره الکشی فی اصحاب الواقفه فی جماعة الواقفه معلوم می­شود در کتاب کشی يک فصلی بوده در واقفيه در کتاب کشی الآن حذف شده الآن دست ما نيست اين ذکره ابوعمرو الکشی فی اصحاب الواقفيه فی شيوخ الواقفيه تعبيرش اين است و لذا ما احتمال داديم که شيخ رحمه الله افراد را رمی به وقف می­کند و نجاشی هيچی نمی­­گويد اين­ها را از کشی گرفته باشد اشتباهات شيخ منشأش کشی باشد اين قسمت هم الآن از کتاب حذف شد،

س: در الحسين ابن ابی سعيد هاشم ابن حيان

ج: حسين ابن ابی سعيد نه، حسين ابن سعيد، الحسين ابوسعيد شاد،

س: اين­جا ابن ابی سعيد است می­گويد کان هو و ابوه وجهين فی الواقفه ذکره ابوعمرو الکشی فی جملة الواقفه و ذکره فيه

5: 13

ج: ببينيد اين دارد يعنی کشی يک فصلی داشته در بيان واقفيه اين­هم اگر عبارت نجاشی بود ما خبر نداشتيم ظاهراً شيخ اين را کلاً حذف کرده الآن در رجال موجود نيست يک دو سه­تا نکته ديگر هم حالا همين جور بگوييم، نکاتی فعلاً از، پس يک مطلب اين است که چرا مرحوم نجاشی اسم ايشان را حذف کرده اين را هم نمی­دانيم فعلاً آيا نظرش به کتاب شيخ است می­­خواهد بگويد روشن نيست اين مطلب چرا شيخ آورده خب به هر حال اين مطلب را هم شيخ از کشی گرفته اگر درسته مال کشی درسته همه­اش درسته، باطل است همه­اش باطل است.

مطلب ديگری که در اين­جا هست شيخ طوسی ايشان را در رجال در دو باب آورده يکی باب اصحاب الهادی يکی باب من لم يرو عنهم عليهم­السلام در دو باب ذکر کرده

س: همين فزاری را

ج: همين فزرای جرجانی را در دو باب آورده شيخ اين البته خب يک بحث مفصلی است زياد هم نوشتند حتی بعضی­ها رساله نوشتند کيفيت جمع، در کتبی که به اسم فوائد رجاليه است اين را نوشتند خيلی اين قدر نوشتند که ديگر احتياج به گفتن ندارد و توجيهات مختلفی شده که چرا شيخ دوبار آورده؟ خب صحبت معروف اين است که مراد از اين­که مثلاً در اصحاب امام الهادی جزو زمان ايشان را درک کرده و ليکن لم يرو عنه، مثلاً اين شايد وجه نسبتاً معروف، با تأملی که ما اين ­جا کرديم معلوم شد که در اين شخص نکته اين بوده که در کتاب کشی هم ايشان را اصحاب الهادی نوشتند و هم روايت ازش نقل نکرده به احتمال بسيار قوی شيخ در رجالش به اين دو نکته را از اين کتاب گرفته از کتاب کشی، اين­که ايشان جزء اصحاب الهادی است از اين­جا گرفته، و اين­که چون در اصحاب الهادی کشی آورده روايات مشهور نقل کرده جای ديگر هم نيست هم روايت از ايشان اصولاًدر کتاب رجال شيخ ظاهراً مبنای اصلی کارش دوتا بوده يکی مطالبی که در کتب قبلی آمده مثل رجال برقی رجال کشی ديگران آن­ها را نقل کرده دوم استخراجات شخصی خودش است يک حديثی ديده فلان عن سعد ابن عبدالله ورداشته در من لم يرو نوشته احتمال قوی که ما الآن می­دهيم راجع به مرحوم شيخ طوسی اين طور است آن وقت کتاب کشی ظاهراً و العلم عندالله مرتب به حسب اسماء اصحاب ائمه بوده الآن اين نسخه­­ای ما نيست به اين، اين نسخه ما يعنی نيست اما انسان وقتی کتاب را می­خواند احساس می­کند آن ترتيب هست يعنی، فقط عنوان ندارد اصحاب الصادق اصحاب الباقر عنوان ندارد اما ترتيب کتاب تقريباً از اول کتاب که اصحاب رسول­­الله حالا رسول­الله­اش به دقت نديدم اميرالمؤمنين شروع می­شود تا يک بعدش چند صفحه يک کمی مشوه است يک کمی کم و زياد دارد بعد تقريباً ديگر کتاب يکنواخت است اصحاب الباقر اصحاب الصادق اصحاب الکاظم کتاب تقريباً محسوس است اما عنوان ندارد الآن وبه احتمال بسيار بسيار قوی چون اين کتاب شناسی هم ما بايد مطالبی راجع بهش بگوييم حالا يک مطلبش هم اين و به احتمال بسيار بسيار قوی شيخ اين­ها را حذف کرده، آنی که ما الآن به ذهن­ما می­­آيد

عناوين اصحاب ائمه را شيخ حذف کرده ظاهراً حذف بشود، تا آن­جای که من کتاب را ديدم تا آن­جای که من کشی را ديدم فقط يکش از قلم شيخ افتاده حذف نکرده اصحاب الرضا در کشی دارد ما ورد يا فی اصحاب الرضا تعبيرش اين است حالا صفحه­اش در ذهنم نيست مال اصحاب الرضايش مانده بقيه حذف شده، الآن در کتاب کشی موجود فی اصحاب الرضا حالا

55: 16

فی اصحاب الرضا اين هست الآن موجود است الآن در کشی موجود بقيه اصحاب حذف شده،

س: واقفيه هم تترش هم حذف و الا مطالبش

ج: نداريم الآن نه،

س: مابين ائمه مثلاً

ج: نه الآن عنوان واقفيه نداريم يک عبارتی ايشان بعد از اصحاب اجماع دارد اما اين به عنوان واقفيه نيست می­خواهيد بياريد آقا صفحه به نظرم 345 را بياريد از کشی از اين نسخه مرحوم آقای مصطفوی 345 اش را بياريد کتاب کشی اگر دارد به صفحه،

س: نه به اين چاپ نيست

ج: خيلی خوب تسمية به اصطلاح اصحاب ابی عبدالله تسميه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله اجمعت العصابه کلمه اجمعت العصابه را بياريد، اجمعت العصابه را بياريد، يک­جايي باز دارد که اين­ها آوردی آن بعد اجمعت العصابه رد بشود يکی دو صفحه رد بشويد ببينيد يک­جا اسم شيوخ واقفيه را می­برد اين کشی آن هم از محمد ابن مسعود قال محمد ابن اين­جا در اجمعت نمی­گويد اين کلام مال که است در اجمعت العصابه يک بحثی ما مطرح کرديم چون آقايون کمتر نديدم من در اصحاب اجماعی که نوشتند نديده شايد هم نوشته باشند من مطلع نشدم و اين­که اصلاً قائل اين کلام که است؟ اجمعت العصابه خود کشی است بعيد شيخ طوسی باشد خود کشی است يا محمد ابن مسعود استاد ايشان؟ اگر محمد ابن مسعود باشد ارزش دارد چون ايشان به عراق و اين­ها آمده اگر کشی باشد نه ايشان تا قم بيشتر نيامده اصلاً ايشان با عصابه اطلاعی ندارد،

س: خبری ندارد که اين عصابه که­ها هستند؟

ج: که ايشان اما اگر مرحوم محمد ابن مسعود عياشی باشد آن دقيقاً چرا آمده عراق آمده بغداد آمد انباره نمی­دانم بصره انصافاً مرد ملای هم هست قابل اعتماد است تعبير يکی دوتا قال محمد ابن، يک عبارت دارد قال محمد ابن،

س:

12: 19

ج: بعد از اجمعت العصابه رد بشويد،

س: حرک المتريسون دارد

ج: نه نه بعدش

س: محمد ابن مسعود

ج: قال محمد نه عبارت روايت نيست کلام خود محمد

س: حدثنی محمد ابن مسعود عن جبرئيل

ج: نه قال محمد ابن مسعود عنوانش اين است قال محمد ابن اگر اين کتاب نسخه من هست اين­جا نسخه­ فهرست نسخه رجال کشی

س: چاپ آقای مصطفوی

ج: چاپ، صفحه 354 را بياريد اين اجمعت العصابه است به نظرم اين اجمعت العصابه نيست 354

س: 354 تترش است ما روی فی الفيض و يونس ابن ظبيان

ج: نه نه پس اجمعت العصابه، اين اجمعت العصابه را بياريد

س: 431 است

س: 431 بسيار خوب، بلی فی تسميه الفقهاء

ج: اين صفحه چند است آقا؟

س: 238

ج: 238

س: بلی

ج: پس صفحه­ای دويست،

س: اجتمعت العصابه علی تصديق

ج: ورق بزنيد آقا دست اين دست­تان دست چپ­تان نه ورق بزنيد ببينيد بالايش يک صفحه ننوشته قال محمد ابن مسعود،

س: فی ميسر

ج: ميَسر

س: و عبدالله ابن ميسر فی ابی طالب القمی

ج: نه آن دست راست دست چپ­تان

س: بلی بلی

ج: بالاش بالاش نوشته قال محمد ابن مسعود

س: فی جميل و دراج فی عمار و الفتحيه

ج: نه سر صفحه است قال محمد ابن

س: و هولاء من الواقفه

ج: می­خواهيد بياريد بديد خود من شايد زودتر پيداش بکنم، اين­جا دارد قال الکشی اجتمعت العصابه نه يکی ديگر دارد که اجمعت العصابه اين دوم است،

س: اين چاپش متفاوت است

ج: نه می­دانم نه آخر سه بار دارد

س: اين متن را سه بار دارد

ج: بلی ديگر سه بار دارد اجمعت العصابه را سه بار دارد

س: صحيح، 238 اجتمعت العصابه بود

س: بلی يک فی الواقفه دارد اين را مد نظرتان است يک عنوان دارد فی الواقفه

س: بلی

س: 860 شماره 860 می­شود

س: شماره 860

س: آن وقت می­گويد حدثنی محمد ابن مسعود

ج: بخوان عبارت را

س: ولی باز هم چيز است حدثنی محمد ابن مسعود و محمد ابن الحسن مراثی قال حدثنی

ج: نه نه آن نيست نه، نه اين فی الواقفه درباره خود مذهب و وقف و اين­هاست نه آن اولی که اولين باری که اجمعت العصابه دارد اين يکش تسميه­الفقهاء به نظرم 235 بود گفتم 354 نه،

س: کتبهم الواقفه علی موسی ابن جعفر

ج: نه نه اين اجمعت العصابه را سه بار مرحوم کشی دارد

س: اجتمعت اجمعت چاپ کرده آقای چيز

س: خب همين اجتمعت را آن­جا اجمعت چاپ کرده،

س: نه اين محمد ابن مسعود قالها شده

ج: اين تسمية الفقهاء سه بار دارد بار دومش ببين کجا دارد اين باور اولش بود آن صفحه­ای که دويست و سی،

س: در هر صفحه­ای شش نفر را اسم می­برد

ج: بلی شش نفر آخرش هم اختلاف دارد

س: صحيح

ج: بلی اين دو بار اسم می­برد عجيب است اين حالا،

س: خود کشی باشد که می­گويد ايشان تحصيل اجماع نمی­توانسته بکند تا،

س: تسميه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله بعدش شماره هفت صد و

ج: همين سه صد و چهل و پنج که گفتم درست بود همين­جاست چرا بی­خود دنبالش رفتم اين بخوانيد من عرض کردم سه صد و چهل و پنج در ذهنم حافظه­ام

س: ما روی فی عبدالله ابن بکير

ج: اين واقفه نيست اين­ها فتحيه اند عرض کردم فصل واقفه­اش نرسيده قال محمد ابن مسعود

س: 345 شماره 639

ج: 639

س: قال محمد ابن مسعود عبدالله ابن بکير و جماعه من الفتحيه هم فقهاء اصحابنا

ج: ببينيد حالا اين احتمال داديم که اين هم مثل دعوای اجماع باشد آن دعوای اجماع قبل از اين است به صفحه دست راست­تان يک دو سه­تا ورق بزنيد

س: بلی

ج: باب تسميه الفقهاء من اصحاب ابی الحسن يا ابی عبدالله و ابی الحسن يک چند صفحه قبل از آن تسميه الفقهاء است،

س: همان اجتمعت

ج: نه نه اين يکی اجمعت است يکی اجتمعت است اين يکی به نظرم

س: بعد از اين هست چند صفحه بعد از اين

س: بعدش است

ج: نه قبلش است

س: يکی هست شماره 709

ج: اين شماره چند بود الآن

س: اين شماره 639

س: تا 705 تسميه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله

س: بلی هفت صد و چهار اين­جا تسميه الفقهاء من اصحاب ابی عبدالله

ج: ببينيد اجمعت العصابه

س: اجمعت العصابه علی تصحيح ما يصح من هولاء

ج: اين اجمعت را شبيه آن فقهای اين تعبير آن در فتحيه آن تعبير مسلم مال محمد ابن مسعود است

س: فقهاء اصحابنا چون آن­جا ديگر می­گويد قال محمد ابن مسعود

ج: قال محمد ابن

س: عبدالله ابن بکير و جماعة

ج: فقهاء اصحابنا تعبيرش به اين می­خورد که مثلاً حالت تلقی به قبول است اين­جا روشن نيست قائل که است؟ يکش دارد قال الکشی اجتمعت العصابه اين­جا اصلاً اسم نمی­برد

س: اين­جا هم اسم نمی­برد بلی، آن 705 فقط اجمعت العصابه

ج: اسم نمی­برد يعنی يکش اسم می­برد قال الکشی مال قبلش مال ابی جعفر و ابی عبدالله

س: يکش هم که قال محمد ابن مسعود

ج: اين يکی قال محمد ابن مسعود آن وقت می­گويد هم بخوان آقا عبارت ايشان را راجع به فتحيه، اين راجع به فتحيه ايشان دارد عبدالله ابن بکير

س: و العبدالله ابن بکير و جماعة من الفتحيه هم فقهاء اصحابنا منهم ابن بکير و ابن فضال يعنی حسن ابن علی و عمار ساباطی و علی ابن اسباط و بنوالحسن بن علی ابن فضال علی و اخواه و يونس ابن يعقوب

ج: علی و احمد و محمد سه­تا برادر اند سه­تا پسر حسن

س: حسن، و يونس ابن يعقوب و معاويه ابن حکيم و عدّ و عِدّ من اجلة العلماء

ج: ديگر بقيه را اسم نبرده اين­جا

س: پس معلوم می­شود که

ج: احتمال دارد که اين رمی به فتحيه هم بعض­جاها شيخ دارد نجاشی ندارد از اين­جا گرفته شيخ، اين رمی به فتحی بودن يعنی اين مذاهب فاسده که متأسفانه در کلمات شيخ آمده جای ديگر نيامده حتی خود سماعه در کلام شيخ آمده ليکن صدوق هم نوشته که سماعه واقفی است ليکن از عبارت نجاشی در می­آيد که واقفی نبوده ايشان

س: اختلاف سر واقفی بودن يا نبودن

ج: نبودن بوده است خود اين حسن ابن علی را ايشان جزو واقفيه دارد، باز دارد در، سابقاً متعرض در ترجمه حسن که قيل که رجع عن الوقف بلی پسر ايشان کان واقفياً عمره کله آن دارد درست است پس علی را عرض کرديم مسلم تا آخر عمر واقفی بوده اما راجع به حسن نوشتند رجع عن الفتحيه، رجوع عن الفتحيه دارد من وقف گفتم اشتباه کردم يعنی اين معلوم می­شود که شيخ به اين­ها نسبت می­دهند متأسفانه منشأ اين نسبت عبارت از کتاب کشی است و کتاب کشی هم چون دور از حوزه­های علميه نوشته شده

س: اشتباهات

ج: اشتباهات، نجاشی هم نوشته فيه اغلاط کثيره اين اغلاط کثيره­اش همين­هاست دقت کرديد لذا خوب دقت کنيد وقتی که می­بينيم نجاشی يعنی نکته اين است شايد کسی بگويد خب شايد نجاشی خواسته عبارت کشی را نقل بکند اين معنايش اين نيست که می­خواهد بگويد تأمل دارم عرض کردم سابقاً چون يعنی خلال بحث­ها صحبت شد چون مرحوم نجاشی گفته در ذهنيتش که کتاب ايشان اغلاط دارد و اين کلام را فقط از ايشان نقل می­کند تلقی به قبول نکرده و الا خودش می­گفت ابويحيي الجرجانی صاحب کتب معلوم می­شود نجاشی يک ابهامی داشته که اين آيا واقعاً ثابت است اين شخص يا نه؟ و واقعاً اين شخص دارای اين کتاب­ها بوده يا نبوده؟ اين راجع به نجاشی راجع به شيخ طوسی هم اين­جای که الآن شما بياريد کتاب چيز را باب همين ابويحيي الجرجانی اواخر کشی است دور و برهای اصحاب الهادی و العسکری است حتی اسم علی ابن حسن هم هست علی ابن حسن غيبت صغری را هم درک کرده، علی ابن حسن علی ابن حسن جزو اصحاب الهادی هست، کشی اين­جا ندارد اصحاب الهادی اصحاب العسکری اما اسم ايشان ابويحيي جرجانی شماره چند است؟ اسم ايشان را وقتی آدم نگاه کردم من اسم­های قبل و بعد را جزو اصحاب الهادی است يعنی معلوم شد که شيخ در اين مطلب که جزو اصحاب الهادی نوشته از کشی گرفته، ايشان را من لم يرو گرفته اين را هم از کشی گرفته، و در فهرست هم اسم کتاب­های ايشان را برده آن را هم از کشی گرفته پس شيخ در حقيقت سه­تا مطلب را از کشی گرفته دوتا در رجالش آورده يکی در فهرستش نجاشی از کشی گرفته اولاً کامل نگرفته اسم او را نياورده نمی­دانم حالا چرا اسم او را نياورده؟ شبهه­ای داشته احتياج نداشته نکته­ فنی­اش را نمی­دانم الآن چه نکته­ای در ذهن نجاشی بوده و الا وقتی عبارت کشی را نقل می­کند بايد کامل نقل بکند و اضافه بر او عبارت نجاشی مشعر به يک نوع توقف است يعنی معلوم می­شود يک نوع توقفی در اين قسمت دارد به هر حال فعلاً به حسب قاعده اين­که مثلاً ايشان دارای کتاب­های بوده و اين کتاب در اوساط شيعه تأثيرگذار بوده که مطلب اصلی ماست فکر می­کنم کاملاً واضح باشد که اثبات چنين مطلب فوق العاده مشکل است و از ظاهر به دست نمی­آيد اين راجع به اين شخص، خب ما الآن مدتی است که هی کتاب­های را که اين­ها صد و هجده، صد و هفده، 118 کتاب به عنوان کتاب رجالی که قبل از شيخ بوده عرض کردم چندتا کتاب اين­ها را اسم بردند آقای خويي گفته صد و خرده­ای در يک چاپ گفته پانصد تا کتاب و نسبت داده به کتاب به اصطلاح مرحوم حاج شيخ آقابزرگ مصفی المقال و عر ض کرديم چنين عددی نيست نه صد و خرده­ای در مصفی المقال است نه پانصدتا در مصفی، البته ايشان در کتاب الذريعه شايد آقای خويي بر ايشان اشتباه، در الذريعه چرا اسم کتاب زياد برده در جلد ده رجال و جداگانه هم در خودشان چون مثلاً رجال فلان اسمه مفتاح مثلاً مفتاح الرجال در مفتاح ميم را هم آورده در

س: دوجا

ج: دوجا آورده مرحوم آقای حاج شيخ آقابزرگ يک مقدار هم آن­جاها را توضيح داديم که روشن نيست و واقعيت ندارد داشتيم جلو همين جور جلو می­رفتيم بعد فکر کردم که اين ظاهراً ما را خسته می­کند و چون هدف اصلی ما بحث فهرستی است ديگر اصلاً بنا نبود مصادر رجالی را ما به يک مناسبتی که مرحوم شيخ در عده اين مطلب را آورده و مرحوم آقای خويي هم به يک مناسبتی آقای شيخ به اين مناسبت که خبر واحد بين اصحاب ما حجت بوده و لذا کتب مفصلی در رجال نوشتند و تضعيف کردند اشخاص را و توثيق کردند اين معلوم می­شود خبر واحد حجت است والا ما می­خواستيم بگوييم چنين چيزی نيست همچو کتب مفصلی در رجال نداريم قبل از شيخ اينی که ايشان فرموده با واقعيت عينی نمی­سازد

س: اگر حجت نباشد اين کتاب­های رجال بی ثمر است

ج: بی ثمر است معلوم شد چنين چيزی وجود ندارد و مطلب ديگرش آقای خويي بود می­خواستند بگويند چون نجاشی صد و خرده­ای کتاب قبلش بوده اگر می­گويد فلان شخص که در زمان ايشان نبوده ثقه احتمالاً از آن رجالی گرفته که معاصر ايشان بوده پس با اصالة الحس فی الشهاده می­گويم شهادت ايشان عن حس است ولو زمان آن آقا را درک نکرده ليکن شايد کتاب رجالی آن­ها را نوشته معلوم شد اين مطلب آقای خويي هم متأسفانه درست نيست چنين چيزی وجود خارجی ندارد نه خب تا حالا خيلی­ها را گفتيم و اين اگر بخواهم ادامه پيدا بکند اين خيلی طول می­کشد ديدم يک راهش اين بود که يکی اسم ببريم بگوييم اين مثلاً ديديم اين هم خيلی باز با آن بحث ما نمی­سازد ما ديديم بهترين چيزی که در اين­جا باز پيش می­آيد کتب رجالی که در اثناء بحث­های فهرستی ما پيش می­آيد همان­جا متعرض آن­ها بشويم مثلاً رجال کشی انصافاً در اختيار برقی در اختيار نجاشی بوده شيخ طوسی بوده، و شيخ طوسی کاملاً به کتاب متأثر است و نجاشی اصولاً بدبين است به کتاب، آن شيخ نوشته کتاب کبير فی الرجال کثير المنافع، نجاشی نوشته کثيرالاغلاط خب دوتا ديدگاه وقتی به يک کتاب بشود خواهی نخواهی و انشاءالله عرض خواهيم کرد چون ما تلخطص شيخ را هم دقيقاً الآن نمی­دانيم چند جور گفته شده چون نسخه اصل الآن پيش ما موجود نيست انشاءالله شايد پيدا بشود به هر حال فعلاً نسخه اصل موجود نيست راجع به تلخيص شيخ هيچی نمی­توانيم بگوييم، نجاشی يک مقدار اغلاط کتاب را اوائل فهرست خودش دارد جاهای هم دارد اما ول کرده يعنی معلوم است کاملاً که نا اميد شده مثلاً ديگر خسته شده ول کرده لذا ما اين بحث را فعلاً به اين­جا ختمش بکنيم با مراجعه به نحوه بحث­های سابق ديگر مناقشه مثلاً فرض کنيد ابوذرعه رازی که از بزرگان اهل سنت است اسم ايشان را نوشتند در همين کتاب چه است؟ شيعه شما که حديث پژوهی شيعه آن به اصطلاح مال رجال شيعه چرا؟ چون نجاشی در ترجمه يک نفر نوشته ذکره ابوذرعة الرازی فيمن روی عن جعفر ابن محمد خب پس تمام کتب اهل سنت را هم بياريد ديگر چون اين­ها هم بالاخره نوشتند روی عن جعفر ابن محمد، روی عن علی ابن الحسين پس اين­ها کتاب­های نجاشی خب اين يک عمل بسيار متعارفی بوده اهل سنت به عنوان طبقه اسم ايشان را نوشتند نه به عنوان امام نه ابوذرعه رازی که از بزرگان ائمه شأن پيش اهل سنت است اسم ايشان را اين­جا آوردند ديگر من ديدم يکی يکی بخواهيم بگوييم اين خيلی ناجور در می­آيد چون نجاشی يک­جا در فهرست خودش نوشته ذکره ابوذرعة الرازی فيمن روی عن جعفر ابن محمد پس اين کتاب ابوذرعه در اختيار ايشان بوده و اين جزو کتب 118 گانه­ای است که در شيعه در باب رجال قبل از شيخ و قبل از خب ديدم خدای نکرده ما هم خيلی دلمان می­خواهد مراعات ادب بشود خدای نکرده اين­ها را همين طور که عرض کردم خدا رحمت کند رفيق ما نسبت به اين کتاب مرحوم آقای صدر آقای حاج سيدحسن صدر سعی کرده خيلی مراعات ادب بکند يک عده­ای از اهل سنت را ايشان آورده نقل­های را از بعضی مثل کتاب کشف الظنون آورده مطابق با مصدر نيست الی آخره هر حال ما ديديم خدای ناکرده ممکن است من چون بحثم بحث علمی است ديگر می­خواهيم بگوييم شيخ چنين ادعای فرموده اين ادعا روشن نيست آقای خويي چنين ادعای فرمودند اين ادعا روشن نيست چند نفر هم نوشتند اصلاً يکی­شان نوشته فلان آقا يک کتاب مستقل نوشته در کتب رجالی چون آن کتاب را من نديدم راجع به آن الآن صحبت نمی­توانم بکنم يک کتاب تقل نوشته در کتب رجالی که قبل از نجاشی و شيخ طوسی قبل از اين سال 450 مثلاً نوشته شده عرض کرديم اين­ها واقعيت علمی ندارد اين­ها را نمی­شود قبول کرد و توضيحات عده­اش گذشت انشاءالله بقيه­اش هم مالم يذکر يقاس علی ما ذکر، ديگر حالا ديگر وارد بحث نشويم چون ديدم بعضی­هاش خيلی همچون يک جور خاصی است خدای ناکرده، احساس

س: کتاب­های موجوده

ج: اگر در اثناء چون من در بحث فهرست به ذهنم رسيده اگر حال داشته باشم غير از حالا کليات و صحبت­های راجع به اشخاص و اين­ها می­شود اگر خدا توفيق بدهد فهرست نجاشی را از اول تا آخر يک دوره سريع بگويم همين جور يکی يکی اسم­ها خوانده بشود و طروق اجازه ايشان که اين راه باز بشود برای مناقشه در اجازات چطور مناقشه در اسانيد هست، چون بحث اجازه نشده سريع بگويم اين اجازه اولش بغداد است بعد قم است بعد برگشته به کوفه و اين آيا مشکل دارد مشکل ندارد، اين را خيلی سريع تصميم گرفتم تصميم، چون بحث فهرستی ما بايد اين جوری يکی هم فهرست شيخ اين دوتا فهرست را سريعاً از اول در اثناء اگر نکته رجالی بود کتاب رجالی آن­جا اگر نکته خاص بود آن­جا متعرض بشويم ديگر اين جور بخواهيم يکی يکی بگوييم اين آقا اين طور فرمود آن آقا اين، اين خيلی ما را به جای نمی­رساند اين يک مطلب پس اين باب را می­خواهيم ببنديم وارد خود بحث اصلی فهرست و رجال بشويم، اصلاً آن بحث فرعش اين بحث مقدمات بود البته ما بحث را اول قرار داديم اما به درد کار نجاشی می­خورد و به خاطر مضافاً که ما همچو اصل عقلائی به نام اصالة الحس فی الشهاده نداريم حالا ايشان فرمودند

س: صغرويا و کبروياً

ج: صغرويا و کبروياً اشکال دارد و بعد هم انشاءالله خلال بحث­­های که عبارت نجاشی را می­خوانيم اين قدر عبارت دارد و لم ار فی کتابه ما يدور انشاءالله بلی يعرف منها و ينکر واضح است کاملاً که ايشان حدس به کار برده کاملاً واضح است و اصولاً در بحث کتاب شناسی يکی از نکات مهم اين عنصر حدس است مثلاً شما می­نويسيد فلان بهش ده­تا کتاب نسبت اما در هيچ کتابخانه نسخه خطی او نيست اين ديگر نقل از ديگران نيست خودتان مراجعه اما کتاب­های که از او، خطی که از او هست از خط مؤلف مثلاً مشوه است اين کارهای است که بعد، اصولاً وقتی بحث بحث فهرستی شد بخش حدس قوی­تر است تا بخش نقل يعنی مثلاً در فهارس اسم ايشان آمده اما اين کتاب­ها خيلی واضح نيستند نجاشی می­گويد اين کتاب­ها مال پسرش است مال راوی اين کتاب مال خودش نيست مال کسی است که اين کتاب را نقل کرده از او اين­ها بيشتر بحث حدس بر می­گرده و بر می­گرده به خبرويت شخص تصادفاً اين قسمت­های حدسی را هم در فهرست شيخ کمتر است انشاءالله توضيح می­دهم فهرست شيخ اين بحث­های اين جوری که بر می­گرده به ارزيابی کتاب و دقت کنيد نه بحث رجال بحث فهرستی بر می­گرده فهرست نجاشی که انشاءالله می­خوانيم ديگر حالا حالا ادعای می­کنيم شايد هم بعد هم در مقام تطبيق خواهيم ديد به ذهنم آمد که مناسب باشد يک دوره رجال نجاشی را با يک تعليقات مختصر که اگر خواستيد رجال نجاشی را چاپ بکنيد چون من معتقدم اين چاپی هم که شده با مزايای خوبی که دارد حتی قسمت ويرايشش هم دقيق نيست يعنی بعض عبارت بايد بيايد سر سطر بعض عبارات بايد ويرگول گذاشته بشود يک نکات فنی دارد شايد آن­ها را هم در همان بحث بگويم حالا همه­اش را نگويم يک مقدارش را بگوييم مالم يذکر يقاس علی ما ذکر ديگر حالا اگر وقت نباشد همه­اش را بگويم بگوييم مثلاً اين­جا از نظر ويرايستی اين کار را می­کردند خوب بود، اين کار را اين­جا می­شد خوب بود و الی آخره چون در يک اصطلاح فنی می­دانيد اصولاً يک شعری است در الفيه ابن و قدماً اسماً چه لقباً لقب، قديماً لقب بايد به اصطلاح کنيه را قديم الکنيه اسماً لقباً حالا يادم رفته شعر الفيه را هم يادم رفته مثلاً اگر بخواهند اسم ببرند مثلاً می­گويند قال ابوجعفر محمد ابن حسن طوسی در کتب رجال و حتی فهرست امر به عکس است کنيه را آخر می­آورند اين نکته فنی در ويراستاری مثلاً می­نويسند محمد ابن الحسن الطوسی ابوجعفر اصلاً در ويراستاری در کتاب­های قديم در اين متونی که به جای اين­که، با اين که در نوشته اول بايد کنيه بيايد آن شعری حالا يادم رفت شعر الفيه هم يادم رفت، کنيه مقدم است قال ابوالفضل مثلاً شمس الدين محمد ابن فلان اين طوری است ديگر اما در کتب تراجم و رجال و فهارس و فهرست نجاشی آن اسمی کنيه را آخر می­آورد لذا اين نکته در نوشتن و در چيزی به اصطلاح تنظيم کتاب ويراستاری، در به قول عرب­ها ما زبان عربی می­گفتيم توزيع النثر، حالا نمی­­دانم به فارسی به فارسی مثلی که ويراستاری بهش می­گويند در ويراستاری اين نکته مراعات بشود محمد ابن الحسن ابوجعفر ابوجعفر را آخر می­آوردند حالا بعض وقت­ها هم القمی­اش را آن وقت می­آورند بعضی تازه قبلش می­آورند يک نکات فنی که تذکر داده می­شود راجع به اين مطلب خيلی خوب پس اين بحث را ما فعلاً ديگر به احترام آقايان فعلاً تا اين­­جای مناقشاتی که شد تا يک حدی مطلب روشن شد بقيه را هم ديگر نمی­گويم،

س: حکم الامثال

ج: يجوز و فيمالايجوز واحد اضف الی ذلک بيان مصادر رجالی به مناسبتی در خلال خود بحث کشی خواهيم گفت يا فهرست آن­جا بهتر است ديگر عينی است که اين­ها متأثر به کدام کتاب رجالی شدند يا نشدند؟ يا توضيح دادند يا توضيح ندادند اين راجع به اين قسمت از بحث بعد من يک مطلب ديگر که اين مطلب اساساً منشأ انتقال ما به اين مطلب ترجمه حميد ابن زياد بود به نظرم نجاشی که دارد شيخ هم دارد کتاب رجال بهش نسبت دادند به حميد ابن زياد کتاب رجال ليکن نجاشی در خلال کتاب چند بار می­گويد و قال حميد فی فهرسته، فهرست هم به ايشان نسبت ندادند، دقت می­کنيد اين منشأ اين تصور شد که نکند در آن زمان مثل همين زمان ما ديگر حالا خيلی هم بعيد نيست،

س: فهرست به جای رجال

ج: ها! فهرست مرادشان رجال باشد آن فهرست است چون مسلم نجاشی در چندجا در کتاب دارد ذکره اصحاب الرجال ذکره فی کتب الرجال کلمه رجال را دارد نجاشی ذکره اصحاب الرجال دارد و فی الفهرستات ذکره فی الفهرستات اين را هم دارد مرحوم نجاشی فهرستات هم دارد اما اين­که رجال مراد از رجال فهرست باشد چون در حميد نه شيخ نه نجاشی فهرست به ايشان نسبت ندادند و حتی بعيد نيست اين کتاب اصلاً تقريباً موجود هم بوده، فهرست حميد موجود بوده چون چند مورد داريم که شيخ مثلاً می­گويد فلان له کتاب مثلاً حدثنا فلان و رواه حميد عن فلان که آقايون نوشتند مرسل، چون ننوشته طريقش را به حميد اين­که می­گويد و رواه حميد در فهرست شيخ اين در فهرست بيشتر ديدم در نجاشی الآن در ذهنم نمی­آيد اما در فهرست شيخ مواردی دارد بدون ذکر طريق به حميد يک دفعه يک طريقی می­نويسد بعد می­گويد و رواه حميد عن فلان که آقايون هم می­نويسند اين مرسل است چون به حساب اين معلوم می­شود يا واقعاً نسخه­ایاز کتاب حميد در اختيار شيخ بوده يا چون خيلی مشهور بوده و اين در مثلاً بعضی از رواياتی که يعنی کتبی که به اصطلاح حميد نقل کرده آمده و نسبتش با حميد واضح بوده و الا شيخ طوسی قاعدتاً بدون سند نمی­نويسند حالا چون اين بحث خواهد آمد در محلش اين را می­گذاريم در محل خودش اين را می­گذاريم در محل خودش بحث می­کنيم، چون راجع به حميد و فهرست حميد و کتاب حميد و مصادر او چون جداگانه بحث خواهم کرد انشاءالله آن مصادر هم باز مناقشه خواهد شد مثلاً از اسماعيل ابن قاسم ابن اسماعيل ابن قرشی گرفته يا قاسم ابن اسماعيل اسمش را يادم رفته اسماعيل ابن قاسم ظاهراً و آن را ما يک توضيحاتی راجع به او خواهيم داد که اين شخص واقعاً تضعيف شده يا نشده؟ انشاءالله توضيحاتش در محل خودش عرض می­کنم ليکن آنچه که الآن منشأ تصور ما شد نکند رجال گاهی در آن زمان به فهارس هم اطلاق می­شده به اين معنی چون الآن ما يک شبهه­ای که داريم عرض کرديم اين را ما الآن اصطلاحاً يک عده را فهرست می­گويم يک عده را اجازه می­گويم اصطلاحاً اين طور است ديگر، فهرست بيان طروق شخص به کتب است ليکن به مخاطب خاص نيست عمومی است می­نويسد من اين کتاب را اين جور، اجازه مثل فهرست است ليکن مخاطبش خاص است فرقش اين است اجزت لک ان تروی عنی کتاب فلان به اين طريق کتاب فلان به اين طريق و لذا مثلاً شيخ نجاشی و شيخ طوسی هردو از طريق شيخ مفيد نقل می­کند در آثار شيخ مفيد هم فهرست به ايشان نسبت داده نشده لذا به ظن بسيار بسيار بسيار قوی اين اجازه است شيخ مفيد يک اجازه به شيخ طوسی داده يک اجازه هم به شيخ مفيد(احتمالاً نجاشی) داده ظاهرش اجازه باشد اما برای ابن الوليد فهرست نوشتند برای فرض کن ابن قولويه ذکره ابن قولويه فی فهرسته، جعفر ابن محمد ابن قولويه ما اين را عادتاً يک فرقی بين فهرست و به اصطلاح اجازه گذاشتيم اين مشکل به کجا برخورد؟ در ابن الوليد همينی که الآن اسمش را بردم نجاشی اسم اين کتاب را در فهرست خودش در ترجمه ابن الوليد گذاشته اجازه، می­خواهيد بياريد محمد ابن الحسن ابن احمد ابن الوليد القمی، بعد در نجاشی دارد که اجازته لابن ابی جيد، به اصطلاح علی ابن احمد ابن ابی جيد بلی، به آن اجازه در اسماعيل ابن جابر حالا آن را هم بياريد اسماعيل ابن جابر جعفی می­گويد ذکره ابن الوليد فی فهرسته،

س: اين­جا اجازه­ای به فهرست

ج: در کل کتاب تا آن­جای که من ديدم دوبار اسم اين برده شده يکی به اسم اجازه در ترجمه خود ابن الوليد بعد هم وقتی طريقش را به همين اسماعيل ابن جابر جعفی می­نويسد از طريق ابن الوليد است از طريق ابن ابی جيد از ابن الوليد است کاملاً واضح است که ايشان کتابش، شيخ طوسی هم اسم ايشان را می­­برد به عنوان اسماعيل ابن جابر آن هم دقيقاً از همين راه است ابن ابی جيد از ابن الوليد و لذا ما الآن احتمال می­دهيم اين تعبيری که بنده کردم اين را سابقاً چندبار هم گفتم فرقی بين اجازه و فهرست واقعاً ابن باشد که به ذهن ما رسيده خب احتمال خلل درش هست ديگر چون الآن در يک کتاب واحد در يک نوشتار هم فهرست ازش تعبير شده هم اجازه ازش تعبير شده مگر بگوييم فهرست به معنای عام يک فهرست ديگر يعنی بيان کتب طريقش به کتب به اين عنوان و الا و ظاهراً هم واقعش هم اين است ظاهراً اجازه

س: احتمال تعدد اين دوتا نمی­رود که بگوييم آن­جا که گفتند اجازه يک چيز ديگر است آن­جا که گفتند فهرست يک چيز ديگر

ج: خلاف ظاهر است چون فهرست برايش نقل کردند بعد نوشته تمام اين­ها را اجازه داده به ابن ابی جيد بخوانيد عبارت را ظاهرش اين است که همان فهرست را اجازه داده حالا گاهی ازش به عنوان فهرست نام می­برد چون اجازه داده کتاب را به ايشان، گاهی به عنوان اجازه ابن الوليد نام می­برد الآن به ذهن­ما می­آيد که اين فرقی بين اجازه و فهرست بايد گذاشته بشود ديگر اجازه غير از فهرست است عملاً اين طور است مرحوم شيخ مفيد اجازه دارد فهرست ندارد مرحوم مثلاً شيخ صدوق هم اجازه دارد هم فهرست دارد مرحوم مثلاً خود به اصطلاح نجاشی الآن ما از نجاشی اجازه­­ای نداريم درست نسبت داده شده به آن سيدذوالفقار ابن سمسام، ذوالفقار ابن سمسام يعنی کسی که نسبت داده شده کتاب نجاشی نقل شده يک نفر است، ذوالفقار ابن سمسام که می­گويند خيلی عمرش هم طولانی بود الحسنی که مرحوم منتجب الدين می­گويد من اين را ديدم عمرش 115 سال بود سيد چه؟ ابوسمسام بلی ابوسمسام ذوالفقار ابن فلان چرا معروف است ايشان راوی کتاب نجاشی ايشان است حالا شما اين کتاب مرحوم علامه را هم اين­­جا داريد علامه خودش در آخر که طروقش را به اين مصادر نوشته چون يک فايده­ای در اين است در

س: فوائد آخر خلاصه

ج: فوائد آخر خلاصه اين ببينيد الی الشيخ السعيد ابی جعفر و بعد و عن والدی عن السيد فلان عن عماد الدين ابی سمسام ذوالفقار ابن معبد حالا معبد هم نوشته شده معد هم نوشته الحسنی بعد و لی ابی شيخ ابی جعفر اين طريق به مرحوم نجاشی اين است ابوسمسام ذوالفقار ابن معد الحسنی چيز هم اسمش را دارد در اين مرحوم آقابزرگ در قرن پنجم ظاهراً ثقات العيون فی خامس القرون ايشان اين­جا الآن طريقش را به نجاشی نياورده اما من در طريق ايشان در نجاشی ديدم، يک اجازه نسبتاً مفصلی حالا اين­­جا که خيلی مختصر است، بلی اين کسی که بهش می­رسد ايشان است مرحوم ذوالفقار ابن سعد، سعيد و معد الحسنی حالا نوشتند که مثلاً جليل القدر بوده حالا من چه عرض کنم؟ راجع به ايشان بايد جداگانه بحث کنيم اين راجع به اين قسمت پس بنابراين ظاهراً فرقی بين اين دوتا واضح است انما الکلام ما تا حالا خيال می­کرديم کتب رجال همين بحث­­های رجالی است ثقه ضعيف من اصحاب کذا، روی عن فلان اين طوری باشد فهرست­ها طريق به کتب باشد ليکن از اين عبارتی که درباره حميد آمده من منتقل به يک نکته­ای شدم که نکند کتب رجال هم که گاهی اوقات نجاشی اسم می­برد مرادش همين فهرست است و مرادش از کتب رجال يعنی مرحوم به اصطلاح فرض کنيم مثلاً احمد ابن محمد ابن عيسی ما اين را مفصل شرح داديم احمد ابن محمد، ايشان هم نوشتند در اين کتاب­ها کتاب رجال مال ابن فضال پدر نوشتيم اين­ کتاب رجال مال ابن عرض کرديم کتاب رجال مال ابن فضال پدر از طريق احمداشعری است در رجال نجاشی هم آمده در کتاب نجاشی آمده شيخ هم نياورده و نجاشی چند طريق به آثار ابن فضال پدر دارد يک اثر از راه احمد است در آن يکی بکتابه الرجال کتاب رجال در طروق بقيه نيست نسبت مستقل هم به ايشان نداده آن­جای که از طريق احمداشعری نقل می­کند رجال اين منشأ اين شد که چون سابقاً اين را گفته بوديم که اين­­جا چون نجاشی تنها نقل کرده اثبات اين کتاب مشکل است بعد به ذهنم آمد که نکند مرادش از رجال اصولاً احمداشعری اين مطلب را البته عرض کرديم که نکند احمداشعری خودش جمع آوری کرده افادات رجالی ابن فضال پدر را اين احتمال را هم سابقاً داديم ليکن بعدها يعنی همين تازگی يکی دو ما اخير که بحث تعطيل بود به ذهنم رسيد که نکند مراد ايشان هم اين­­جا از رجال باز فهرست اين چون معنای جديدی بود عرض کردم جداگانه آن وقت اين معنايش اين است که ايشان خدمت ابن فضال پدر رسيده آثار ابن فضال کتاب المناسک، کتاب نمی­دانم فلان اين­ها را از بن فضال پدر نقل کرده بعد از ابن فضال اجازه گرفته کتاب عبدالله ابن بکير را نقل کرده بعد اجازه گرفته کتاب جميل را نقل کرده بعد اجازه گرفته يعنی يک عده از کتب را از توسط ابن فضال پدر اسم اين را رجال گذاشته يعنی به وسيله ايشان من از اين رجال نقل می­­کنم و بعيد هم نيست همانطور که آن وقت احتمال داديم جمع آوری خود احمداشعری باشد پس احمداشعری در حقيقت آن­چه که از ابن فضال پدر گرفته هم کتب خود ابن فضال پدر است هم طروقی است که ايشان به اشخاص دارد اين­ها را هم نوشته مثلاً کتاب عبدالله ابن بکير حدثنی به حسن ابن علی ابن فضال کتاب فلان حدثنی، اين اسمش را گذاشته کتاب الرجال نجاشی اسم اين را رجال گذاشته مرادش همين فهرست است يعنی مرادش طروقی را کتبی را که علامه از رجال نقل می­کند توسط ابن فضال پدر خوب دقت کنيد کتبی را که نقل می­­کند توسط ابن فضال ايشان جمع آوری کرده و لذا در بقيه افرادی که از ابن فضال پدر نقل کردند چنين عنوانی نيامده فقط احمداشعری دارد خوانديم مفصل خوانديم و چون در ترجمه حميد ابن زياد هم دارد که له کتاب الرجال و قال حميد فی فهرسته اين احتمال قوی شد که مثلاً کتاب رجال حميد هم همين طور است در آن­جا گفته فلان ابن فلان من اصحاب که دارد له کتاب حدثنی به قاسم ابن اسماعيل عنه مثلاً اين طوری اين را آقايون به عنوان فهرست هم حساب کردند به عنوان رجال هم حساب کردند اساساً اسم افراد را برده ليکن طريقش را هم به کتابش نوشته چون اسم افراد را برده ازش تعبير به رجال کردند و الآن هم الحمدلله مقدار معتنابهی از اين کتاب را جمع کرد الآن قابل جمع است هم در فهرست شيخ است در فهرست نجاشی، انشاءالله در ترجمه حميد عرض می­کنيم تقريباً مهم­ترين کتابی را که ما در رجال داريم در فهرست داريم در کوفه همين کتاب است آن وقت می­ماند کتاب عبدالله ابن جبله واقفی آن­هم نوشتند له کتاب الرجال آن­­هم رجال بهش نوشتند، احتمال بعد هی اين شبهه که برای ما پيدا شد اين شبهه را تسری داديم احتمال داديم که آن هم از همين قبيل باشد و يک شبهه ديگری ما هم حل شد در ترجمه احمدبرقی نجاشی دو کتاب به ايشان نسبت داده الطبقات و الرجال آن­جا متعرض شديم آقايون هم نوشته بودند اسم احمدبرقی که کتاب در رجال دارد گفتيم اين کار را فقط نجاشی کرده شيخ دوتا به ايشان نسبت نداده، شيخ يک کتاب به ايشان نسبت داده و آن طبقات يا طبقات تنهاست رجال هم نه، طبقات فهرست شيخ بيار احمد ابن محمد ابن خالد برقی و فهرست نديم هم يک کتاب اين­ها را توضيح داديم که به احمدبرقی نسبت دادند اما نجاشی دوتا الطبقات و الرجال اخيراً هم رجال برقی به اسم طبقات چاپ شده که آورديم به اسم طبقات احتمالاً کتاب طبقاتش همين رجال است و آن رجالش فهرست است، احتمالی می­گويم اين شبهه که در حميد آمد اين تسری پيدا کرد يعنی کتاب احمدبرقی و اگر اين باشد اين دقت نجاشی را می­رساند معلوم می­شود احمدبرقی يک کتابی هم در رجال داشته رجال به اين معنی فلان ابن فلان اخبرنی بکتابه والدی عنه، چون بيشتر از پدرش نقل می­­کند رجال و روات حديث را آورده ليکن طريقش را به کتب­شان نوشته اخبرنی والدی اخبرنی فلان عنه و اگر اين مطلب درست شود هی داريم می­گوييم اگر، با اگر چون واقعاً چون اين­ها گفته نشده ما همه­اش در ذهن­­مان رجال بود، اگر اين مطلب نوشته شده باشد ما الآن اين کتاب رجال برقی غير از طبقات هم می­توانيم استخراج بکنيم نکته­ مهم­تری چون الآن در فهرست ابن بوته که در اختيار يعنی هست الآن موجود است ما شايد مجموعاً از فهرست ابن بوته حدود دويست اسم می­توانيم در بياريم چون در کتاب خود شيخ طوسی فهرست شيخ طوسی به نظرم صد و پنجا، صد و پنجا و خرده­ای مورد بود نجاشی هم مواردی دارد که شيخ ندارد به نظرم منامنا جمع بکنيم حدود شايد دويست مورد فهرست ابن بوته که الآن به ما رسيده مقدار زيادی از اين فهرست را احمد ابن ابی عبدالله تشکيل داده، روشن شد چه می­خواهم احمدبرقی تشکيل داده لذا اين احتمال می­آيد که در حقيقت آن کتاب ابن بوته فهرست ابن بوته از فهرست برقی گرفته رجال برقی آن رجال غير از اين طبقات است البته من يک مقداری، نه حالا فرض کنيم مثلاً دو درصد، سه درصد کتاب نجاشی را با حوصله نشستم از اول نگاه کردم که می­خواستم هم بنويسم ديدم سنگين است يک کم ديگر فقط مطالعه که يک مقدارش را نوشتم يک مقدارش هم يادداشت برداشتم مواردی که ايشان از فهرست ابن الوليد نقل می­کند نگاه کردم نديدم در آن يک مثلاً بيست مورد سی مورد خيلی نه، همين جور از اول نجاشی نديدم در آن مواردی از احمدبرقی نقل بکند اما ابن بوته شايد تمام آن مواردی که من ديدم تمام يا معظمش از احمدبرقی نقل می­کند احتمالاً ابن الوليد هم نظر داشته به احمدبرقی که مثلاً اين نسخه صحيح نباشد و اصولاً عرض کرديم مرحوم شيخ طوسی مقدار زيادی از فهرست ابن بوته نقل کرده خيلی بيشتر از مرحوم نجاشی و اصلاً شرح حال ابن بوته را هم نداده نه در رجال نه در فهرست اين هم خيلی عجيب است اصلاً متعرض احوال ابن بوته نشده نجاشی در فهرست متعرض شد و نوشته و فی فهرست ما رواه غلط کثير، مثل همان غلط­­های کتاب رجال کشی اين­جا هم غلط کثير شايد نظرش بيشتر به اين بوده که آن مقداری که ايشان از رجل برقی نقل کرده مثلاً مقدار زيادش غلط است چون درباره برقی يک تضعيفی شده بيرونش کردند از قم الی آخر آن حرف­های که گفته شده و کذالک در پدرش، و بيشتر اين قسمت­ها يا همه­اش را هم ايشان از پدرش نقل می­کند،

س: پس مراد از غلط قبلاً فرموده بوديد مراد از غلط کثير مراد از غلط چه است؟

ج: خودش دارد ترکيب الاسانيد بالاجازات اين­ها را اشاره می­­کند ليکن اين اگر شد عوض می­شود مراد از غلط اين است که مصدرش غلط است روشن شد مصدرش رجال برقی است، خود آن هم مشکل دارد الآن اگر اين جور شد ما از رجال برقی هم غير از طبقات اين­ را هم می­شود استخراج بکنيم ملحق به طبقات چاپ بشود حالا با طبقات يک مقدار از رجال برقی يعنی آن­جاهای که از برقی در فهرست شيخ و يا فهرست نجاشی اسم برده شده، احتمال چون نجاشی فوق العاده دقيق است نمی­شود انکار کرد از اين­که دو کتاب به برقی نسبت داده نه يک کتاب الطبقات بعد فاصله می­دهد چندتا کتاب اسم می­برد بعد می­گويد کتاب الرجال با فاصله اسم می­برد معلوم می­شود رجالش غير از طبقات است و بعد هم می­­گويم اين اصل مطلب از حميد ابن زياد شروع شد که اين رجالش فهرست باشد به خاطر همين نکته چون فهرست بهش نسبت ندادند رجال و می­گويد و قال حميد فهرسته از آن ور هم می­گويد فی فهرسته پس اين مراد رجال در اين اصطلاح و حتی رجال در اصطلاح مثلاً احمداشعری و حتی يک نفر ديگر هم هست کتابه عن الرجال اين در يک خوانديم در رجال نجاشی فقط آمده حسن ابن عديس حسن ابن کذا، اين کلمه عن الرجال بياريد

س: تحقيق عن الرجال

ج: کتابه عن الرجال اين­هم منشأ اين شبهه شد که مرادش کتابی که ايشان از رجال يعنی طروق خودش را به آن رجال نوشته البته اين­­ آقا الآن ما ازش اصلاً حديث نداريم چيزی هم نداريم در فهارس هم نداريم اگر هم بوده اين از بين رفته يعنی چيزی به دست ما نرسيده کتابه عن الرجال را بياريد، حسن ابن عديس حسن است به هر حال می­دانم اسمش حسن است، پدرش

س: سلسله سندها نيست

ج: اصلاً نجاشی هم طريق بهش ندارد، به نظرم دارد بهش همچو روشن نيست بياريد کتابه عن الرجال

س: حسن ابن حسين سکونی

ج: حسن ابن حسين سکونی بخوان

س: عربی کوفی ثقه کتابه عن الرجال

ج: کتابه عن الرجال

س: بعد می­­گويد اخبرنا احمد ابن محمد قال حدثنا احمد ابن محمد ابن سعيد قال حدثنا جعفر ابن عبدالله

39: 4: 1

قال حدثنا حسن ابن حسين سکونی به،

ج: معلوم می­­شود از طريق ابن عقده است ابن عقده هم خب مشکل دارد اخباری بوده يک اين حسن ابن حسين سکونی يک اسم قبلش نه، يک اسم قبلش را بيار اين­جا دارد کتابه عن الرجال عن جعفر ابن محمد، يکی ديگر هم اسم می­­برد اين الآن ما ازش حديث اصلاً نداريم اين حسن ابن حسين سکونی هيچی نداريم، و غير از اين راهی که ايشان در اين ­جا نوشته يعنی غير از اين اصلاً ما اسم از ايشان در فهارس هم نداريم،

س: چه فرمودی

س: دوتا قبلش آنجا

س: دوتا قبلش می­شود حسن ابن محمد ابن الفضل

ج: بخوان ترجمه­اش را

س: يعقوب ابن سعيد ابن نوفل ثقه جليل روی عن الرضا عليه­السلام نسخة و عن ابيه عن ابی عبدالله و ابی الحسن موسی ابن جعفر عليهما السلام، و له کتاب کبير قال ابن عياش حدثنا عبيدالله ابن ابی

ج: و له کتاب کبير نه اين نه،

س: همين

38: 5: 1

ج: نه قبل از حسن ابن حسين که است؟

س: قبلش حسن ابن ايوب است قبلش اين حسن ابن محمد است قبلش حسن ابن حسين عرنی است

ج: همين عرنی

س: بلی کتابه عن الرجال مدنی له کتاب عن الرجال

ج: عن جعفر ابن محمد

س: عن جعفر ابن محمد عليهما السلام اخبرنا احمد ابن علی و الحسين ابن عبيدالله

ج: احمد ابن علی، ابن نوح است، عجيب است شيخ اين­ها را نياورده

س: کتاب­­هايش

ج: و الحسين ابن عبيدالله قالوا حدثنا محمد ابن علی ابن تمار ابوالحسين دهقان قال حدثنا علی ابن محمدجرجانی عن ابيه قال حدثنا يحيي ابن ذکريا يا ابن شيبان عن الحسن بکتابه

ج: اين را هم نداريم از ايشان هم روايت نداريم

س: کتاب همان رجال

ج: کتابه عن الرجال عن جعفر ابن محمد

س: کتاب همان کتاب بوده ظاهراً

ج: آن وقت اين فهرست باشد،

س: طبقات

ج: نه بعيد است کتابه عن الرجال يعنی اين، عن الرجال عن جعفر کسانی که از جعفر حديث نقل کردند طريقش را به آن­­ها نوشته باشد، دقت کرديد کتابه عن چون به سلسله عن آورده

س: فی علم الرجال

ج: نه علم رجال نه کتاب الرجال عن الرجال عن جعفر اين عن می­­خورد به سلسله سند لذا اين دو نفری که مرحوم نجاشی اسم برده حسن ابن حسين عرنی البته حالا نمی­دانم اين با سکونی يک نفر است آن­که نوشته مدنی کوی نوشته مدنی ظاهراً دو نفر اند و دوتا طريق آن­جا احمد ابن محمد بود اين­­جا،

س:

15: 7: 1

عرنی و سکونی

ج: چرا می­­شود اما خب چون گفته که مدنی يکی هم و توثيق هم کرده هردو را خيلی عجيب است و نداريم از اين دو بزرگوار هيچی نداريم احتمال داديم تمام اين­ها ريشه­های اصلی فهرست بودند يعنی احمداشعری احمدبرقی چون ما الآن در آثار خودمان فهرستی برای احمدبرقی ذکر نشده، در حقيقت همين کتاب الرجال فهرست مال احمدبرقی است يعنی به اين معنی که ايشان غير از کتاب محاسن يا کتب ديگرش که احاديث را آورده يک کتاب هم آورده از رجال گفته مثلاً ابن ابی عمير حدثنی عنه والدی، فلان حدثنی والدی عن فلان عنه، اين طوری آورده کتاب رجال مال که همين زيرمايه فهرست است و اين زيرمايه شده زير يعنی دستمايه­­ای اصلی کتاب فهرست ابن بوته فهرست ابن بوته به عنوان فهرست است به عنوان رجال نيست الآن من به ذهنم آمد که در کتابی اين چندتای که الآن اسم بردم در ذهنم حضور ذهن دارد بقيه­اش را اگر کتاب نجاشی خواندم توضيح می­دهم يکی رجال حميد ابن زياد يکی رجالی که به احمداشعری از ابن فضال نقل می­کند يکی رجالی که به برقی نسبت داده اين دوتا رجال که اين­جا نسبت داده شده به ذهنم می­آيد اين­ها به اصطلاح در حقيقت فهرست بودند طروقی بوده که ايشان به آن­ها داشتند اين افراد به آن­ها داشتند يعنی در حقيقت فهرست بودند به عنوان رجال اين اگر نکته باشد معلوم می­شود ريشه­های رجال بر می­گرده به مثل احمدبرقی و احمداشعری و چون ما در آن طبقه الآن کتاب فهرست نداريم انشاءالله عرض می­کنيم فهارس عمده مثل ابن وليد است که بعدش آن وقت اين مستلزم يک نکته­ای ديگری هم هست که ديگر نشد ديگر اين را مگر با کامپيوتر بعد بشينم با دقت ببينيم در اين فهرست نجاشی و شيخ چند مورد داريم که احمداشعری از حسن ابن علی فضال نقل کرده باشد در فهارس نه در روايات اگر اين پيدا بشود که مواردی بوده ايشان از ابن فضال پدر نقل کرده اين احتمال ما کاملاً تأييد می­شود،

س: نجاشی

ج: مثلاً در نجاشی يا فهرست شيخ در يکی از اين دو فهرست آمده باشد و احتمالاً هم اگر آمده باشد در فهرست ابن وليد است آدرس که ابن الوليد مثلاً از صفار چون نقل می­کند از احمداشعری از ابن فضال پدر اگر اين پيدا بشود اين احتمالی را که ما عرض کرديم تأييد می­کند اين احتمال تقويت می­شود که اين کتابی را که نجاشی به ايشان نسبت داده در حقيقت يک فهرستی است که احمداشعری از آثار ابن فضال پدر گرفته يعنی هم کتاب­های ابن فضال پدر را نقل کرده هم اضافه بر او از ابن فضال پدر از آن افرادی که گفته من کتابی فلان کتاب عبدالله ابن بکير ايشان کتاب عبدالله ابن بکير را توسط ابن فضال هم نقل کرده يعنی هم کتاب ازش نقل کرده هم روايات را هردو را در آثار خودش آورده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين